

■ با مطالعه و تأمل در احکام و دستورات اسلام به این نتیجه می‌رسیم نوعی تسهیل و آسان‌گیری در دل احکام لایتغیر و قوانین ثابت اسلام نهفته است به طوری که رفق و مدارا یکی از ملاک‌های مورد نظر شارع مقدس در مقام تشریح احکام و تکالیف بندگان است

### تأملی بر سیره حاکمیتی پیامبر اعظم<sup>(ص)</sup> و امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> در مدیریت و برخورد با تلاطمات اجتماعی و سیاسی

# مدارا تا رسوایی باطل

**سیره پیامبر<sup>(ص)</sup> و امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> مبتنی بر تسامح با مردم ومدارا بادشمنان داخلی بود، البته حکومت اسلامی با کسانی که به دنبال نابودی نظام اسلامی و غارت بیت‌المال هستند با شدت عمل برخورد می‌کند**



به و بخشش‌های ناروا و تقسیم‌نرابربر بیت‌المال رضایت ندادند. حتی عده‌ای از اصحاب امیر مؤمنان پس از جدایی مردم از آن حضرت و فرار عده کثیری از آنها به سوی معاویه، به آن حضرت پیشنهاد کردند به طور موقت به اشراف عرب و اعضای فریش سهمی بیش از موالی و غیرعرب بپردازند، تا قدری اوضاع حکومت سلمان یابد و پس از سامان یافتن اوضاع طبق روال سابق عمل و بیت‌المال را به طور مساوی تقسیم کنند ولی حضرت نپذیرفتند.

در عصر امامت امیر مؤمنان علی‌السلام افراد جامعه از حیث تعدد به دین به ۳ دسته دستدار، بی تفاوت و دشمن تقسیم می‌شدند دستداران ازادتمندان به دین کسانی بودند که قبل از فتح مکه اسلام آورده، طعم مجاهدت‌ها، مرارت‌ها، سختی‌ها و کمبودهای صدر اسلام را چشیده یا به دلیل پیوند با قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله روح مکتب را درک کرده و با مذاق دین انس و الفتی خاص داشتند. این افراد غالباً در میان مهاجرین و انصار و پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله در میان نزدیکان اهل‌بیت علیهم السلام یافت می‌شدند.

بنی‌تقوت‌ها کسانی بودند که دین، مساله اساسی و معیار حرکت فردی و اجتماعی آنان نبود، تا آنجا به دستورات دینی پایبند بودند که زندگی روزمره‌شان به راه بود، نه کاری به سیاست داشتند و نه دیانت، هم و غم‌شان معیشت بود. این دسته که اکثریت جامعه آن روز را تشکیل می‌دادند، غالباً مسلمانی بودند که در مناطق خارج از مکه و مدینه می‌زیستند و پس از فتح مکه به حساب می‌آمدند.

نظام اسلامی مسلم شد، فوج فوج به اسلام گرویدند، تا تحت حمایت نظام اسلامی، منافع، امنیت و آسایش بیشتری برای خویش فراهم کنند. البته بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله اکثر مسلمانان سرزمین‌های مفتوحه شام، عراق، ایران و مصر جزو همین دسته به حساب می‌آمدند.

اما دشمنان اسلام در زمان امامت امیر مؤمنان علی‌السلام علاوه بر کفار، منافقانی بودند که تحت عنوان حزب طلقاء کنار احزاب به سر می‌بردند. حزب طلقاء، همان کفار قریش بودند که تا آخرین نفس برای نابودی اسلام و حکومت اسلامی تلاش کرده و در این راه خسارات‌های جانی و مالی فراوانی متحمل شدند. اما با مقاومت‌های مجاهدان اسلام نتوانستند اسلام را نابود کنند. به این دلیل به ناچار در سال هشتم هجری در جریان فتح مکه از ترس شمشیر مسلمانان ظهاره اسلام آوردند ولی همواره در کمین ضربه زدن و ریخته کن کردن دین و بازگرداندن جامعه به دوران جاهلیت بودند، چرا که با پیروزی اسلام زندگی اشرافی، امتیازات ظالمانه و هوسرانی‌های حرام‌شان از دست رفته بود.

حضرت وقتی به حکومت تساهل در مکتب طلوعی تساهل با کار بر کنار کردند، تنها کسی که مقاومت می‌ورزید معاویه بود. از نظر علی علیه‌السلام بنی‌امیه عناصر منافی و فتنه‌گری بودند که به دروغ ادعای مسلمانی داشته و در سایه تساهل خلفای گذشته زیر بار آن در دستگاه خلافت نفوذ کردند و به سوی استبداد و فساد دست زدند.

حضرت احساس می‌کردند مصالحه و کنار آمدن با معاویه، به معنای پذیرش حاکمیت کفر و نفاق بر مسلمانان شام و تکیه زدن متحرکان دین بر منصب پیامبر خداست. یکی از مرزهای ممنوع تساهل در مکتب علوی تساهل با دشمنان اسلام، شیاطین، منافقان و به طور خلاصه عناصر غیرخودی است؛ مرزی که حضرت هرگز آن را در هم نشکستند و از آن پا فراتر ننهادند.

بنابراین در جمع‌بندی باید گفت مدارا و شدت عمل در حکومت اسلامی دارای حد و مرز مشخصی است. حاکم اسلامی تا آنجا که به مصالح اسلام و جامعه اسلامی ضربه‌ای وارد نشود، می‌تواند برای هدایت خواص منحرف یا متحجران سیاسی و مذهبی از خود برداری نشان دهد ولی بر سر مسائلی که تعیین‌کننده نظم جامعه و اسلامیت یک نظام سیاسی است، یعنی مقوله‌هایی چون اجرای حدود و حفظ بیت‌المال و برخورد با معاندان و منافقانی که به دنبال هدم اسلام و نظام اسلامی هستند، باید سختگیر و با صلابت باشد و ضعف و سستی به خود راه نداده، مشی مدارا و تسامح را کنار بگذارد.

شنبه ۵ آذر ۱۴۰۱
وطن‌امروز | شماره ۳۶۳۷
اندیشه

### تأملی بر سیره حاکمیتی پیامبر اعظم<sup>(ص)</sup> و امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> در مدیریت و برخورد با تلاطمات اجتماعی و سیاسی

# مدارا تا رسوایی باطل

**سیره پیامبر<sup>(ص)</sup> و امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> مبتنی بر تسامح با مردم ومدارا بادشمنان داخلی بود، البته حکومت اسلامی با کسانی که به دنبال نابودی نظام اسلامی و غارت بیت‌المال هستند با شدت عمل برخورد می‌کند**

شده است و هرگز آدمی را به مشقت‌های بی‌جا، ریاضت‌های بی‌مورد، گوشه‌گیری و عزلت‌گزینی مبتلا نمی‌کند ولی در عین گذشت و مدارا در برخی موارد، چون حفظ بیت‌المال و اجرای حدود الهی و برخورد با دشمنان دین بشتد سرسختی و صلابت نشان می‌دهد. علی بن ابیطالب علیه‌السلام نیز در دوران حکومت‌شان با حوادث و پیشامدهای متعددی روبه‌رو شدند که در برابر برخی از آنها به طور شگفت‌انگیزی سکوت و مدارا و در مقابل برخی دیگر با خشم و غضب رفتار کردند. نخستین موردی که حضرت در آن مدارا می‌کردند در برخورد با خواص منحرف بود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای هدایت کسانی که روزی در صف مجاهدین اسلام رزمیده و دین خدا را یاری کرده ولی پس از مدتی فریب زر و زیور و شیاطین را خورده و از مسیر اسلام ناب خارج شده بودند با گذشت و بردباری رفتار و سعی می‌کردند از خطاهای گذشته‌شان چشم‌پوشی کرده، آنان را از هلاکت و شقاوت نجات دهند. حتی‌المقدور لغزش‌ها و نیات الوده‌شان را نادیده می‌گرفتند و با رفق و سماحت با آنان رفتار می‌کردند. ملامی که آنان علنا روبه‌روی مسلمانان صف نمی‌کشیدند و دست به شمشیر نمی‌بردند، با آنها برخورد نمی‌کردند. این حقیقت در برخورد آن حضرت با ناکثین کاملاً هویداست. وقتی که طلحه و زبیر از آن حضرت اجازه خروج از مدینه را خواستند، حضرت می‌دانستند آنها مناسک عمره را بهانه قرار داده و قصد فتنه‌انگیزی دارند اما مانع خروج‌شان نشده و آنها را حبس نکردند. حتی پس از اشغال بصره توسط طلحه، زبیر و عایشه و آمادگی برای جنگ، در میدان جمل نیز بارها به طور مستقیم و غیرمستقیم با آنها مذاکره کردند تا آنها را از مسیر باطلی که بر گزیده‌اند بازگرداند. سرانجام قرآنی را به دست جوانی داده تا آنها را به تن دادن به حکم قرآن دعوت کند ولی نتیجه‌ای نداشت؛ آنها آن جوان را به شهادت رساندند و حضرت را مجبور به جنگ کردند.

علی علیه‌السلام می‌دانستند درگیری با خواص، قشر عوام نومسلمان را به حیرت وامی‌دارد، برخی گمراه شده به خواص منحرف می‌پیوندند و جاهلانه حیات طیب دنیوی و اخروی خویش را تباه می‌کنند و برخی دیگر در پهن فرو مانده، از شرکت در جنگ کنارگیری می‌کنند، کم‌اینکه عده زیادی از مردم به‌بهانه اینکه جنگ علی علیه‌السلام باطلحه و زبیر جنگ باهل قیله است، از شرکت در سپاه حضرت کناره گرفتند. در نتیجه در این میان سپاه اسلام بر اثر تفرقه و اختلاف از درون متلاشی می‌شود و دشمنان اسلام، یعنی معاویه به قدرت می‌رسد. از این رو تا حد امکان سعی می‌کردند با مدارا خطر انحراف خواص را از سر امت اسلامی برطرف کنند. البته این نرم‌جویی بی حد و مرز نبود و تا زمانی ادامه می‌یافت که مصالح جامعه اسلامی را تهدید نمی‌کرد ولی اگر نفس مدارا موجب فروپاشی حکومت دینی می‌شد، با تمام قوا وارد میدان مبارزه می‌شد و با شدت با آنها برخورد می‌کرد. اگر چه طلحه و زبیر هیچ‌یک توسط یاران علی علیه‌السلام به قتل نرسیدند ولی کشته شدن‌شان در خلال جنگ، توسط یاران حضرت امری طبیعی بود، چرا که هیچ دستور خاصی از طرف حضرت مبنی بر ممنوعیت کشتن طلحه و زبیر صادر نشده بود.

دومین صدق از مصادیق مدارای حضرت در مواجهه با متحجران و انسان‌های کوتاه‌فکر تجلی یافت. آن بزرگوار در برخورد با خوارج که به خاطر کج‌فهمی و حماقت‌شان فریب نینگ‌های معاویه را خورده، بازپچه دست منافقان قرار گرفته بودند و تفسیرهای انتقاپی از دین اراشه می‌دادند نیز مانند ناکثین، بلکه حتی بیش از آنها رفق و مدارا به خرج دادند. جنگ صفین را در سرنوشت‌سازترین لحظت پیروزی با‌اصرار آنها متوقف کرده به پیشنهاد آنهاسند تحکیم و آتش‌بس موقت را با معاویه امضا کردند. به خاطر پافشاری خوارج ابو موسی اشعری را به جای ابن عباس و مالک اشتر، به نمایندگی از خویش برای مذاکره با عمرو بن عاص به دومه‌الجندل فرستادند پس از ماجرای تحکیم و امضای سند تحکیم در همان میدان جنگ صفین برخی خوارج فوراً از نظر خود برگشتند و شمار لا حکم الا لله سره دادند اما حضرت خویششندار را به خرج داده، آنها را قلع و قمع نکردند. پس از اینکه مذاکرات عمرو بن عاص و ابوموسی اشعری به نفع عمرو بن عاص پایان یافت و خوارج به نیرنگ معاویه و عمر و بن عاص پی بردند، به جای توبه و عذرخواهی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام، از آن حضرت خواستند توبه کنند، چرا که غیر خدا را حکم قرار داده است. اما علی‌السلام با همه جفاکاری‌های آنان، با آنها درگیر نشدند ولی زمانی که عبدالله بن خیاب، همسر و زنان همراهِش را به جرم حمایت از امیرالمؤمنین علیه‌السلام به قتل رساندند، آنها را قلع و قمع کردند، چرا که آنان از آن تاریخ به گروه خطرناکی تبدیل شده بودند که امنیت جانی و مالی جامعه را به خطر می‌آفکندند. رمز مدارای حضرت با متحجران نیز روشن است، چرا که رفتار آنان برخاسته از فکر شیطانی و الحادی نیست، از این رو باید با صبر و سلوک آنها را هدایت کرد.

امیرالمومنین علیه‌السلام در مسائلی چون اجرای حدود، حفظ و توزیع عدالانه بیت‌المال و برخورد با عناصر منافی و معاند که در بی هدم اسلام و حکومت اسلامی بودند شدت عمل به خرج می‌دادند. شاید از این حساسیت و جدیت این بود که با تعطیلی حدود، نظم جامعه فرومی یابشد و با بی‌ملائی نسبت به حفظ و توزیع بیت‌المال، ظلم و تبعیض در جامعه نهادینه می‌شد و با کوتاه آمدن در مقابل توطئه‌های دشمنان دین و حکومت دینی، شرف و هویت امت اسلامی از بین می‌رفت.

هنگامی که عمر به وسیله یکی از موالی به نام ابولؤلؤ محروح شد، پسرش عبدالله برای گرفتن انتقام خون پدر تصمیم گرفت هر غیر عربی را که در مدینه دید به قتل برساند، به همین دلیل مانند حیوان درنده‌ای بیرون آمد و با شمشیر خود ۳ تن از موالی مدینه (هرمزان، جفینه و دختر کوچک ابولؤلؤ) را بدون محاکمه و اثبات شدن جرم‌شان به قتل رساند. این فاجعه هولناک اکثر اصحاب را خشمگین کرد به طوری که همگی خواهان مجازات عبدالله شدند اما در میان آنان تنها

طبق تعالیم اسلامی که در آیات قرآن کریم و روایات پیامبر<sup>(ص)</sup> و اهل بیت منتجلی است، دین اسلام دین آسانی و مدارا و به تبع آن حکومت اسلامی، نظام تساهل و مدارا با مردم است. اما سوال اساسی این است که مرز این مدارا و تسامح تا کجاست؟ اگر عده‌ای در تلاشی سازمان یافته بنای سرنگونی نظام اسلامی‌ای را که مورد قبول و خواست اکثریت مردم است داشته باشند، وظیفه حاکمیت اسلامی در این شرایط چیست؟ اگر عده‌ای از طبقه‌ای خاص بنای غارت اموال مردم و آسیب رساندن به معیشت و امنیت مردم را داشته باشند، نظام اسلامی باید چه رویکردی را اتخاذ کند؟ این سوالات و ده‌ها سوال دیگر در این زمینه ذهن و قلم متفکران زیادی را بویژه پس از انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی به خود مشغول کرده است. یکی از کسانی که در این زمینه صاحبنظر است، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین جواد سلیمانی است. در همین زمینه نوشتار پیش رو از دکتر جواد سلیمانی که به بررسی تاریخی این مساله در زمان پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> و امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> پرداخته است، تقدیم می‌شود.

شد. از این رو وقتی وارد مکه شدند زبان به شکوه و شکایت از آن حضرت گشودند. اندک اندک شکایت و عیب‌جویی از آن حضرت بالا گرفت و کار به جایی رسید که کاسه صبر نبی اکرم صلی‌الله علیه و آله که معمولاً به اقتضای مقام رهبری در درگیری‌های میان اصحاب دخالت نمی‌کردند، لبریز شد و صریحاً از علی علیه‌السلام و اقدام ایشان حمایت کردند و به منادی‌شان دستور برداشتن یکی از اعضای وضو، استعمال آب عن علی بن ابی‌طالب، فانه خشنی فی ذات‌الله عز و جل، غیر مذهبن فی دینته؛ «زبان‌های‌تان را از ملامت کردن علی بن ابی‌طالب نگاه دارید، او در اجرای حکم خدای عز و جل خشن است و در دین خویش اهل تساهل نیست.

دومین مورد از مواردی که اسلام نرمش را کنار گذراده و با حساسیت و صلابت برخورد کرده، به مساله اجرای حدود الهی بازمی‌گردد. اسلام در اثبات جرائم شرط سختی قرار داده است به طوری که به آسانی نمی‌توان شخصی را متهم به جنایتی کرد ولی پس از اقامه بینه و مبرهن شدن تخلف، در اجرای حدود سختگیر بی‌گذشت است. مثلاً برای زانی محصنه حد سنگسار را قرار داده یا برای قتل نفس و برخی جنایات جسمانی قصاص را وضع کرده و آن را مایه حیات جامعه شمرده و در بحرانی‌ترین شرایط از اجرای حدود صرف‌نظر نمی‌کند.

رسول خدا صلی‌الله علیه و آله هنگام فتح مکه برای پیشگیری از فتنه‌گری‌های قریشی و از بین بردن بغض و کینه آنان نسبت به اسلام، سیاست رفق و تالیف قلوب را برگزیدند. کسانی را که به مولی از طرف برخی سرفران قریش پناه می‌بردند امان دادند و جز چند تن از مشرکان بقیه‌را آزاد کردند. اما در همان شرایط حساس و بحرانی، از اجرای حد الهی بر یکی از زنان قریش صرف‌نظر نکردند. زنی از قبیله بنی محزم و از خانواده‌های بزرگ مکه را که به جرم زردی دستگیر کردند و طبق موازین اسلام باید انگشتانش قطع می‌شد، قریش از این موضوع سخت نگران شدند، چرا که او از این خاندان محسوب می‌شد، از این رو تاثری مستحسنی را آغاز کردند تا پیامبر صلی‌الله علیه و آله را به چشم‌پوشی، عفو و اغماض واردادند. پس از تحقیق و تفحص به این نتیجه رسیدند اسامه بن زید را برای واسطه‌ت نزد آن حضرت بفرستند، چرا

که پیامبر علاقه خاصی به اسامه داشتند اما بر خلاف انتظار آنها، وقتی اسامه تقاضای خود را به پیامبر صلی‌الله علیه و آله عرض کرد، رنگ چهره آن حضرت دگرگون شده، فرمودند: «تشفع فی حد من حدود‌الله!». آیا درباره حدی از حدود خدا شفاعت می‌کنی؟!

به قدری واکنش پیامبر صلی‌الله علیه و آله تند بود که اسامه فوراً حرف خود را پس گرفت و از رسول خدا صلی‌الله علیه و آله تقاضا کرد نزد خدا برایش استغفار کند. آنگاه رسول خدا صلی‌الله علیه و آله مردم را گرد آورده و فرمودند: «قوم پیش از شما هلاک شده‌اند چرا که وقتی شریفی در میان‌شان سرفت می‌کرد رهاییش می‌کردند ولی وقتی ضعیفی دست به زدنی می‌زد، به او حد جاری می‌کردند. اما قسم به آن که جانم در ید قدرت اوست، اگر فاطمه دختر محمد نزدی کند، دستش را قطع می‌کنم». سومین موقعی که خداوند متعال در آن با خشم و غضب برخورد کرده و از پیامبر خواسته است در آنجا تساهل و تعارف را کنار بگذارد، موقف برخورد بر دشمنان و متکران دین بوده است. خداوند متعال در سوره قلم خطاب به نبی اکرم صلی‌الله علیه و آله می‌فرماید: «لا تطع المکذبین ودا لو تدهن فیدهنون».؛ «از متکران و کذابین اطاعت نکن. آنها دوست دارند اگر تو تساهل به خرج داده و به آنان نزدیک شوی، با شما مدهانت کنند.

کفار دوست داشتند با پیامبر صلی‌الله علیه و آله پشت میز مذاکره و صلح بنشینند و بر سر دین خدا با آن بزرگوار مصالحه و معامله کنند. بی‌تردید اگر پیامبر صلی‌الله علیه و آله حاضر می‌شدند دست از نفی شرک و بت‌پرستی کشیده و تنها به خداپرستی دعوت می‌کردند، مشرکان مکه با ایشان کنار می‌آمدند؛ چنانکه سران قریش به پیامبر صلی‌الله علیه و آله گفتند: «تدعنا و الهتنا و تدعک و الهک»، ما و خدایان ما را رها کن تا ما تو و خدایت را رها کنیم. ولی آن حضرت هرگز تن به چنین سازشی نداده و فرمودند: «قولوا لا اله الا الله»؛ بگویید خدایی جز خدای یکتا نیست. یا قرآن مجید در وصف اصحاب واقعی پیامبر صلی‌الله علیه و آله می‌فرماید: «محمد رسول‌الله و الذین معه اشاده علی الکفار رحماء بینهم».؛ محمد صلی‌الله علیه و آله فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند.

یعنی مسلمان راستین و اصحاب صادق پیامبر صلی‌الله علیه و آله باید در برابر کفار مقاوم و باصلابت باشند، نه نرم خو و با تسامح.

بنابراین باید گفت اسلام هم دین با گذشت است و هم دین با صلابت، هم تساهل و تسامح دارد و هم خشم و برات. اساساً دین اسلام، دینی سسهل و آسان است؛ یعنی احکام آن بر اساس تسهیل بر بندگان و رعایت طاقت آنان وضع

در سال‌های اخیر یکی از مباحث رایج محافل سیاسی و اجتماعی بحث تساهل و آسان‌گیری در دل احکام لایتغیر و بسیاری از روزنامه‌ها را به خود اختصاص داده و متخصصان و صاحب‌نظران به نقد و بررسی آن پرداخته و می‌پردازند. برخی، مرزهای تساهل را بسیار وسیع و حتی نامحدود دانسته و برخی دیگر حد و مرز مشخص سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را برای آن تعریف می‌کنند. شایسته است ابتدا به دیدگاه قرآن و سنت درباره این مقوله، نگاهی اجمالی بیفکنیم و ببینیم اساساً اسلام دین تساهل و نرمش است یا صلابت و سرسختی و یا هر دو؟

با مطالعه و تأمل در احکام و دستورات اسلام به این نتیجه می‌رسیم نوعی تسهیل و آسان‌گیری در دل احکام لایتغیر و قوانین ثابت اسلام نهفته است به طوری که رفق و مدارا یکی از ملاک‌های مورد نظر شارع مقدس در مقام تشریح احکام و تکالیف بندگان بود است. مثلاً درباره وضو، اگر کسی به خاطر عذری چون زخم برداشتن یکی از اعضای وضو، استعمال آب حتی به صورت جبریه‌ای برایش ضرر و زیان یا مشقت داشت، می‌تواند به جای وضو تیمم کند. یا قرآن مجید درباره روزه ماه رمضان می‌فرماید:

«فمن کان مکنک مریضا او علی سفر فعده من ایام اخره؛ اگر کسی از شما بیمار یا مسافر بود روزهای دیگری را به جای آن روزه بگیرد.» در حالی که ما بالوجدان احساس می‌کنیم بسیاری از مسافران و بیماران با اندکی تحمل می‌توانند روزه بگیرند و ولی از آنجا که خداوند متعال بناپیش بر این است که در وضع تکالیف بر بندگان آسان بگیرد و نه تنها تکالیف ما فوق طاقت، بلکه حتی در بسیاری موارد تکالیف هادون طاقت‌شان را نیز بر آنان وضع نکند، تکلیف روزه ماه رمضان را از مسافران و بیماران برداشته است. از این جهت در آیه بعد در بیان فلسفه برداشتن تکلیف روزه ماه رمضان از مسافر و بیمار آمده است: «یری‌الله بکم ایسر و لا یرید بکم العسر».؛ خدا رحمتی شما را می‌خواهد تا سختی‌تان را.

یعنی بنای خدای متعال در وضع تکالیف آسان‌گیری بوده است. از این رو دین اسلام آیینی سختگیر، مشقت‌زا و خشک نیست. دستورات اسلام بر پایه فشارهایی بی‌جا و لجوجانه شکل نگرفته است. عمل به احکام اسلام برای نفوس پاک، آسان و روان است و هرگز چون آیین‌های بودایی و هندویی مکلفان را به ریاضت‌کشی، گوشه‌گیری و عزلت‌گزینی مبتلانی‌کننده روزهی همسر عثمان بن مظعون، نزد پیامبر صلی‌الله علیه و آله آمده و از شوهرش به دلیل بی‌ملائی در امور زندگی شکایت کرد و گفت عثمان روزها روزه می‌گیرد و شب‌ها به عبادت برمی‌خیزد؛ رسول خدا صلی‌الله علیه و آله بشدت ناراحت شدند، از خانه بیرون آمدند و در پی عیمان رفتند، تا اینکه او را در حال نماز پیدا کردند و فرمودند: «یا عثمان لم یرسلنی‌الله تعالی بالرهابینه و لکن بعثنی بالحنیفیه‌السهله‌السمحه».؛ای عثمان! خداوند مرا برای گوشه‌نشینی و رهبایت نفرستاده، مرا بر شریعت مستقیمی که سهل و آسان است و مبعوث کرده است.

یعنی دستورات دین من دستوراتی مطابق فطرت و ملایم با نفس سلیم انسان است. آدمی را به تکلف‌های بی‌جا و نامعقول نمی‌آفکند.

اما همین اسلام که شریعتی سهل بوده و احکامش بر مبنای آسان‌گیری بر بندگان وضع شده است، در برخی موارد بشدت سخت گرفته، نه تنها تساهل به خرج نداده، بلکه با صلابت و شدت عمل رفتار کرده است. یکی از مسائلی که اسلام در آن سخت‌گیری کرده مساله حفظ اموال مسلمین و بیت‌المال است. اسلام در حفظ و حراست از اموال عموم و بیت‌المال حساسیت ویژه‌ای به خرج داده و با متخلفان با خشم و تندی برخورد می‌کند. به عنوان نمونه به یکی از برخوردهای علی علیه‌السلام درباره متخلفان در نگهداری بیت‌المال که مورد تأیید رسول خدا صلی‌الله علیه و آله قرار گرفته، اشاره می‌کنم.

علی علیه‌السلام در سال دهم هجری، برای جمع‌آوری مالیات مسیحیان نجران از سوی پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله به منطقه نجران سفر کردند. پیامبر صلی‌الله علیه و آله پس از سفر علی علیه‌السلام به نجران، برای انجام مراسم جمع‌مدینه را به سوی مکه ترک گفتند. علی علیه‌السلام بعد از جمع‌آوری اموال نجران به جهت پیوستن به رسول خدا صلی‌الله علیه و آله مستقیماً از نجران به سوی مکه حرکت کردند. در میان راه اموال را به نیروهای‌شان سپردند و به خاطر حاجت، زودتر خود را به پیامبر صلی‌الله علیه و آله رساندند. پس از گفت‌وگو با آن حضرت به طرف نیروهای‌شان رهسپار شدند اما وقتی به نیروها ملحق شدند، دیدند آنها پارچه‌های یعنی جمع‌آوری شده از نجرانی‌ها را بین خود تقسیم کرده، هر کدام یکی از آنها را به عنوان مال احرام پوشیده‌اند. حضرت بشدت از این موضوع خشمگین شده، جانبین خویش را که هنگام رفتن به سرپرستی آنها همواره بودند توبیخ و سرزنش کردند و دستور دادند تمام پارچه‌ها را از تن در آورند. این برخورد علی علیه‌السلام موجب خشم و غضب نیروهای تحت‌امرشان

**حکومت اسلامی با مقوله‌هایی چون اجرای حدود و حفظ بیت‌المال و برخورد با معاندان و منافقانی که به دنبال هدم اسلام و نظام اسلامی هستند، باید سختگیر و با صلابت باشد و ضعف و سستی به خود راه نداده، مشی مدارا و تسامح را کنار بگذارد.**

عبارت و قیام در امام علی علیه‌السلام بوده صد ضربه شلاق زندد و با همان وضع در میان مردم رها کردند.

پارز یعنی علی علیه‌السلام از این اقدام حضرت غضبناک شدند. برخی به نشانه همدردی با نجاشی و اعتراض به علی علیه‌السلام جبهه‌ای خود را از شانه‌های‌شان برداشته روی بدن برهنه‌نجاشی انداختند و برخی دیگر نزد علی علیه‌السلام آمده به آن بزرگوار اعتراض کردند و از ایشان جدا شدند.

یکی از اموری که حضرت بر آن اصرار و پافشاری می‌ورزید، جلوگیری از بخشش‌های ناروای بیت‌المال بین اصحاب و تقسیم مساوی آن بین مسلمانان اعم از عرب، عجم، عبید و مولی بود؛ چیزی که بسیاری از اصحاب از آن رویگردان بوده، تاب و تحمل پذیرش آن را نداشتند. به همین جهت یکی بعد از دیگری به آن حضرت اعتراض کرده و پس از مدتی علم مخالفت و دشمنی و کناره‌گیری را برقرارشند.

از زمان خلیفه دوم، بیت‌المال بر اساس سوابق و درجات اصحاب تقسیم می‌شد، در زمان خلیفه سوم نیز همین سیاست، با تساهل افزون‌تری ادامه یافت، یعنی نه تنها طبق دیوان عمر اموال بیت‌المال به طور نساوسی بین اصحاب تقسیم می‌شد، بلکه حاتم‌بخشی‌های بی‌حساب و کتابی از سوی خلیفه انجام می‌شد. از این رو ذائقه بسیاری از اصحاب به اخاذی ناروا از بیت‌المال عادت کرده، مساله تساهل در استفاده غیر عادلانه از بیت‌المال رواج یافت.

تقسیم مساوی بیت‌المال موجب ناراحتی و اعتراض بسیاری از بیعت‌کنندگان و دوستان دور و نزدیک آن حضرت شد به طوری که افرادی چون طلحه و زبیر و حتی نزدیکان آن حضرت چون بردارش عبید و خواهرش ام‌هانی بدان اعتراض کردند.

حضرت در اموال کارگزاران بشدت دقت می‌کردند. اگر کسی به طور غیرمنتظره صاحب ثروت یا خانه و زمینی می‌شد، فوراً منبع درآمد او را جست‌وجو می‌کردند. اگر به ناحق از بیت‌المال سهم افزون‌تری برای خود می‌گرفتند با شدت عمل و برخورد تند علی علیه‌السلام مواجه می‌شدند، از این رو زباده‌خواهان از آن حضرت جدا شده، به معاویه می‌پیوستند.

شریح، قاضی حضرت در کوفه خانه‌ای به ۸۰ دینار خرید

(هر دینار معادل ۱۰ درهم بود و این مبلغ در آن روزگار برای خرید خانه‌های گلی کوفه مبلغ گرانی به شمار می‌آمد)؛ حضرت فوراً قنبر را دنبال او فرستاد و بشدت وی را مورد بازخواست قرار دادند. سرانجام سختگیری‌ها و پافشاری‌های حضرت در مصرف عادلانه بیت‌المال، به دلیل عادت خواص در دوران خلفای گذشته به استفاده بی‌رویه و اخاذی غیر عادلانه از آن، به مشکلی بزرگ در حکومت حضرت مبدل شد به طوری که بسیاری از یاران حضرت از او جدا شدند و آن بزرگوار را تنها گذاشتند ولی حضرت هرگز از سیاست خویش دست‌نکشیدند